

## بخش چهل و هشتم مناطق پست ایران

مطالب فصل پیش برای آشنائی با مناطقی از ایران به نام کویر و موقعیت آنها کافی بود. مناطق پست محدودی در کویر لوت و دشت کویر وجود دارد که وسعت آنها متفاوت است. قطر بعضی از آنها فقط به چند ده متر می‌رسد. محیط و مساحت آنها از شمال به جنوب و از شرق به غرب کوچکتر می‌شود. بزرگترین آنها در شمال‌شرق و شرق ایران واقع شده است. این نکته در مورد کویرهای شنی هم صدق می‌کند. آنها هم از شمال به جنوب و شرق به غرب کوچکتر می‌شوند. در اینجا من مقایسه‌ای بین کویرهای بزرگ آسیای مرکزی مانند قیزیل‌قوم<sup>۱</sup>، قراقوم و کویرهای نسبتاً کوچک ایران انجام می‌دهم. پیشرفت و مختصات دریاچه‌های ایران بستگی به شرایط آب و هوایی مانند باد و باران دارد. در غرب فلات ایران چند دریاچه دائمی مانند ارومیه، وان و گوجا<sup>۲</sup> وجود دارد که دو دریاچه آخر خارج از محدوده سیاسی ایران واقع شده‌اند. دریاچه‌های مناطق مرکزی ایران مانند گاوخونی، نیریز و ماهارلو هنوز در مقابل خشک شدن کامل مقاومت می‌کنند اما در شرق ایران چند دریاچه موقتی که فقط چند ماه از سال آب دارند وجود دارد که با توجه به شرایط آب و هوایی منطقه جای تعجب ندارد. در ایام خشک سال رودها و لایه نازک آب روی نم‌زارها تبخیر شده و خشک می‌شوند. من گود سیره را که فقط در بعضی سال‌ها آب دارد خشک شده فرض می‌کنم. به اعتقاد من دریاچه‌های هامون ماشکیل و لورا هامون هم موقتی می‌باشند. فقط هامون بزرگ<sup>۳</sup> در سیستان مستثنی است زیرا آب خروشان رود هیلمند<sup>۴</sup> و آب باران‌های موسمی که از کوه‌های اطراف سرچشمه می‌گیرد به آن می‌ریزد. هامون هم از قانون طبیعی منطقه یعنی افزایش میزان آب در فصل بارندگی تبعیت می‌کند.

۱. در زبان ترکی شن‌سرخ، با مساحت ۲۹۸۰۰۰ کیلومتر مربع یازدهمین کویر بزرگ جهان است که در کشورهای قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان بین دو رود آمودریا و سیردریا واقع شده است.
۲. Goktscha دریاچه سوان در ارمنستان، بزرگترین دریاچه آب‌شیرین جهان است. این دریاچه در ۶۰ کیلومتری شمال شرق ایروان و در استان گغارکونیک در ارتفاع ۱۹۱۶ متری سطح دریا واقع شده است.
۳. هامون با ۵۶۶۰ کیلومتر مربع وسعت در زمان پرآبی سومین دریاچه بزرگ ایران است که از سه دریاچه کوچک تشکیل شده است. نام هامون در اوستا کانس‌اویا، در پهلوی کیانسی و در شاهنامه فردوسی زره است.
۴. یا هیرمند رودی است که از ارتفاعات کوه بابا در رشته کوه هندوکش در افغانستان آغاز شده و پس از طی ۱۱۰۰ کیلومتر به دریاچه هامون در سیستان می‌ریزد. این رود در اوستا هنتومنت نام دارد.

در شرق ایران ما از دریاچه‌های مرده یا در حال مردن سخن می‌گوئیم. در واقع این نتیجه همزیستی دریاچه‌ها و شن‌های روان می‌باشد. در این سفر وجود کمربندهای شنی پهن و باریک در مناطق جنوبی پستی‌های شرق ایران باعث تعجب من شد. گود سیره نسبت به دریاچه‌های کویر بزرگ رودهای بیشتری دارد و یک کمر بند شنی در جنوب آن واقع شده است. در مقیاس بزرگتر این پدیده در مورد دریاچه آرال<sup>۱</sup> و کاسپین هم صدق می‌کند با این تفاوت که کمر بند شنی آنها در سواحل شرقی و جنوب شرقی قرار دارد. در سواحل جنوبی دریاچه آرال دلتای در حال گسترش رود آمودریا<sup>۲</sup> اجازه نمی‌دهد تپه‌های شنی روان ایجاد گردد. در سواحل جنوبی دریای مازندران هم شرایط برای ایجاد اینگونه تپه‌ها مناسب نیست.

پیش از ادامه مطلب در مورد پی بردن به علت این پدیده عجیب در یکی از مناطق فرسایش شده، خشک و سوزان آسیا در نظر دارم با توجه به گزارش‌های سایر جهانگردن به چند نکته در مورد رابطه شن‌های روان با دریاچه‌ها اشاره کنم.

صد سال پیش یعنی در سال ۱۸۱۰ میلادی سروان پوتینگر<sup>۳</sup> سفر بسیار شجاعانه و آموزنده‌ای بین خاران در بلوچستان تا جالک در مرز انجام داد. او شرق، جنوب شرق و جنوب منطقه پست نمکزار و سواحل دریاچه هامون ماشکیل را طی نمود. سر توماس هولدیش<sup>۴</sup> در آخرین کتاب خود در مورد تجربیات سروان مطالبی بیان کرده است. او می‌نویسد که قسمت اول این سفر چندان خطرناک نبود و مشکلات سفر در جنوب غرب کویر شنی آغاز شد. پوتینگر آن را یک دریای بزرگ پر از شن سرخ با تپه‌های شنی، مانند امواجی به ارتفاع ۱۰ تا ۲۰ فوت بیان کرده است. جبهه شیبدار شدید آنها در جهت جنوب شرق بود که نشان دهنده بادهای شمال غرب می‌باشد. از ماه ژوئن تا سپتامبر این باد به نام باد سیمون که قادر به کشتن انسان بوده و پوشش گیاهی را می‌سوزاند جریان دارد. او رود ماشکیل را در اوایل آوریل خشک یافت. هولدیش می‌نویسد که این رود با سرعت بسیار آهسته به سمت آبگیر هامون ماشکیل جریان داشت.

در نقشه‌های جدید ایران در مکران<sup>۵</sup> آبگیری به نام جزموریان<sup>۶</sup> دیده می‌شود که در جهت شمال غرب به جنوب شرق به موازات رشته کوه‌هایی امتداد دارد اما من موفق به کسب اطلاعات بیشتری در مورد آن نشدم.

۱. یا دریاچه خوارزم که در میان دو کشور ازبکستان و قزاقستان قرار دارد. دو رود آمودریا و سیردریا به این دریاچه می‌ریزند.

۲. یا رود جیحون و به لاتین آکسوس، از کوه‌های پامیر سرچشمه گرفته و حدود ۱۱۲۶ کیلومتر از آن در مرزهای شمالی افغانستان با تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان جاری است.

۳. Puttinger سر هنری پوتینگر، تولد ۳ اکتبر ۱۷۸۹، درگذشت ۱۸ مارس ۱۸۵۶ م، افسر انگلیسی و اولین فرماندار هنگ‌کنگ که از شرق ایران تا غرب هند سفرهای تحقیقاتی انجام داده است.

۴. Sir Tomas Holdish سر توماس هانگرفورد هولدیش، تولد ۱۸۴۳، درگذشت ۱۹۲۹ م، جغرافیادان انگلیسی که عضو هیئت تأیید مرز بین ایران و بلوچستان در سال ۱۸۹۶ م بود.

۵. مکران سرزمینی ساحلی در جنوب شرقی ایران و جنوب غربی پاکستان که در طول خلیج عمان از رأس الکوه در باختر جاسک تا لاس بلا در جنوب خاوری ایالت بلوچستان پاکستان گسترده است.

۶. باتلاقی در جنوب کوه شاهسواران در کرمان که اطرافش لجنزار است. هلیل رود پس از آبیاری جیرفت به این باتلاق می‌ریزد. جزموریان مقصد رود بمپور در شرق بلوچستان نیز می‌باشد.

فلویر<sup>۱</sup> در سال ۱۸۷۶ میلادی در شرق و غرب آن سفر کرده اما در مورد مشخصات آن مطلبی بیان نکرده است. در مسیر او دریاچه‌ای دیده نمی‌شود و در نقشه او که در سال ۱۸۸۲ میلادی منتشر شد هیچ نشانه‌ای از آبگیر نیست. او می‌نویسد که رود هلیل رود و بمپور که از غرب و شرق وارد این منطقه پست می‌شوند پس از یکی شدن به نام رود سادیچ<sup>۲</sup> به سمت دریای عمان جاری می‌گردد. او در مورد مسیر بین مسکوتان و بمپور یعنی منطقه جنوب شرقی این آبگیر می‌نویسد "منطقه باز با تپه‌های شنی بود و از کنار چند عدد از آنها به نام ریگ‌آلود گذشتیم." او در مورد مناطق جنوب شرقی بمپور می‌نویسد "از تپه‌های شنی روان بالا و پائین می‌رفتیم." او در گش کوه آبگیرهای کوچکی حاصل از آب باران دید. حدود دو مایل از منطقه‌ای پوشیده از شن نرم و عمیق حرکت کرد. به روی نقشه او در این محل "تپه‌های بلند شنی روان" مشخص شده و در مناطق جنوب شرق این آبگیر از اصطلاح کویر شنی استفاده کرده است.

سروان سایکس در سال‌های ۱۸۹۳ تا ۹۴ و ۱۸۹۸ میلادی از شمال و جنوب این آبگیر فصلی سفر کرده است. او طول جزموریان را ۵۰ مایل بیان کرده و می‌نویسد "پس از بارندگی‌های شدید سطح آن رشد می‌کند اما در فصل تابستان کوچکتر می‌شود." با توجه به این نکته دور تا دور این باتلاق را حلقه‌ای از کویر احاطه کرده است. او در مورد مسیر بین ایفاکا<sup>۳</sup> و بمپور می‌نویسد "بین ما و بمپور یک کمر بند شنی با مشکلاتی شبیه مشکلات کویر لوت وجود داشت." او با بیان این مطلب گفته فلویر را در باره یک کمر بند شنی تأیید می‌کند اما گزارش نمی‌کند که این کمر بند در طول ساحل جنوبی امتداد داشته باشد. او می‌نویسد "این منطقه باز در شمال کوه‌های بوشاکرد به هامون می‌رسد."

کورزون در مورد کویر مکران می‌نویسد که از شن‌های ریزی که توسط باد حمل می‌شد پوشیده می‌باشد. این مطالب برای حل این مشکل که آیا جزموریان یک دریاچه واقعی است یا یک باتلاق کمکی نمی‌کنند.

کیث آبوت در سال ۱۸۵۰ میلادی در غرب آن سفر کرده و اولین کسی می‌باشد که این نام را در مقاله خود آورده است. او می‌نویسد که رود شور و هلیل رود یکی شده و "از رودبار عبور کرده و در فاصله ۸ منزلی بین رودبار و بمپور به جزموریان می‌ریزد. آب آن گاهی طغیان کرده و در شن‌ها فرو می‌رود." او تأیید می‌کند که فصل بارندگی از ژانویه تا مارس است. او از وجود شن‌های روان در اطراف دریاچه خیر می‌دهد.

سرگرد الیور سنت‌جان که حدود ۲۰ سال بعد بین بمپور و ریگان سفر کرده گزارش روشنی در این باره دارد. "پنج روز اول سفر، مسیر از دره بمپور عبور می‌کند که همان دره رودبار یا جبرفت می‌باشد. در مناطق شمالی آن جنگل‌های آکاسیای فراوانی وجود دارد. مناطق جنوبی، شنزار و کویر شنی است که فرورفتگی‌های بین کوه‌های بوشاکرد، رود بمپور و رود رودبار را در بر می‌گیرد. این دو رود در منطقه‌ای که کیث آبوت آن را جزموریان خوانده با هم تلاقی می‌کنند اما آبوت در مورد اینکه آب آن به دریا می‌ریزد یا

۱. E. A. Floyer. ارنست آیسوق فلویر، تولد ۱۸۵۲ در لینکولن‌شایر، درگذشت ۱۹۰۳ م در قاهره، جهانگرد، نویسنده و از بانیان خط تلگراف هند و اروپایی بین کراچی و لندن

۲. Saditch. ۳. Ifaka

در شنزار فرو می‌رود مطلبی نگفته است. سرگرد لووت<sup>۱</sup> مقصد آن را دریا و شخصی که این موضوع را با من در میان گذاشت شنزار می‌داند. سنت‌جان هم در مورد کمر بند شنی نزدیک بمپور مطالبی بیان کرده و می‌گوید که شن توسط بادهای شمال غربی حرکت می‌کند. اطلاعات او در باره کویر شنی در مناطق جنوبی جزموریان حائز اهمیت بوده و با قانون تقسیم شن که توجه مرا به خود معطوف کرده همخوانی دارد.

سنت جان در مورد پیشرفت مناطق کویری ایران و ارتباط آن با شن مطالبی دارد. او می‌گوید که وجود باتلاق نمکی در مناطق شرقی ایران یکی از مشخصه‌های مهم کویرهای منطقه می‌باشد که در مناطق شمالی کشور، کویر و در مناطق جنوبی کافه<sup>۲</sup> خوانده می‌شود. مقدار آب رودها برای ایجاد دریاچه‌هایی مانند ارومیه و نیریز کافی نیست. این پدیده در پست‌ترین مناطق کویرها که زمستان‌ها از آب با نمک فراوان و تابستان‌ها از لایه‌های نمک پوشیده می‌شود پدید می‌آید. بزرگترین آنها دشت کویر است که سابقاً به جز دکتور بوسه اروپائی دیگری از آن دیدن نکرده بود. "تعداد کویرهای ایران بی‌اندازه زیاد است. کویری که در جنوب خاف واقع شده یکی از بزرگترین کویرهاست. سواحل باتلاق گاوخونی که زاینده رود به آن می‌ریزد هم کویر است. احتمالاً مسیری که ترزل<sup>۳</sup> بین آباده و یزد از آن عبور کرده امتداد این کویر بود. .... کویر کرمان که خانیکوف لوت می‌نامد و کویر خاران که مرز ایران در جنوب شرق به آن ختم می‌شود و کویرهای کوچک اطراف بمپور خشک‌تر هستند. به این دلیل میزان شن آنها نسبت به کویرهای شمالی بیشتر است. شاید زمین برای پیدایش نمکزار و کویر مناسب نباشد".

من در باره مطالب و اگان در مورد باتلاق گاوخونی مطالبی بیان کردم. از توضیحات او در مورد این دریاچه و با مقایسه آن با باتلاق خیرآباد در شرق دریاچه نیریز در مطالب سنت جان، چنین استنباط می‌شود که اختلاف یک دریاچه نمک و یک باتلاق نمکی زیاد نیست. باتلاق نمکی خیرآباد یک کافه یا کویر نمک به پهنای ۹ مایل است که ۴ مایل آخر آن یک کمر بند نمکی سخت می‌باشد. در فصل زمستان سطح آن زیر آب قرار می‌گیرد و عبور از آن خطرناک است زیرا در بعضی مناطق گل سیال می‌باشد. "این باتلاق نمک تا فاصله زیادی در جهت شمال امتداد دارد اما ادامه باتلاقی نیست که زاینده رود به آن می‌ریزد اگر چه در همان دره واقع شده است." تا جائیکه من اطلاع دارم هیچ اروپائی از سواحل جنوبی و جنوب شرقی باتلاق گاوخونی دیدن نکرده و ما از وجود تپه‌های شنی روان در اطراف آن بی‌خبریم.

در جنوب شیراز دریاچه‌های وجود دارد که آبوت آن را دریاچه نمک نام داده اما سنت جان آن را مهارلو می‌خواند. مطابق گفته آبوت درازای آن ۶ و پهنای آن یک فرسنگ است. عمق آن بسیار کم می‌باشد. در فصل تابستان ۱/۳ جنوب شرقی آن خشک شده، لایه‌های نمک به ضخامت ۲ فوت باقی می‌ماند و به راحتی می‌توان از روی آن عبور کرد. نمک در شیراز و روستاهای اطراف آن به فروش می‌رسد. مطابق گفته‌های سنت‌جان در ساحل جنوب غربی آن صخره‌های گچی مانع از رسیدن شن‌های روان به آن می‌گردد. آبوت در مسیر سیدآباد تا نیریز از این کافه عبور کرده و در مورد آن می‌نویسد که این

۱. Lovett. ۲. Kafeh. ۳. Trezel.

دریاچه گاهی دریای نیریز یا دریای نمک هم خوانده می‌شود. دریاچه در امتداد شمال غرب به جنوب شرق واقع شده و در تابستان‌های گرم کاملاً خشک می‌شود به طوری که می‌توان از بستر آن عبور کرد. آب زلال آن شور است و پرندگان مهاجر به ویژه فلامینگوهای فراوانی در آن دیده می‌شود. پس از او سنت جان هم این مسیر را پیموده و در مورد این دریاچه می‌نویسد که در روستای خیرآباد پهنای آن یک مایل انگلیسی است ولی تابستان‌ها می‌توان از روی آن گذشت. نمک آن از دریاچه شیراز کمتر است.

تمامی اروپائینی که از دریاچه نیریز دیدن کرده‌اند در مورد زیبایی‌های اطراف آن مطالبی نوشته‌اند. سروان ولز<sup>۱</sup> در سال ۱۸۸۱ میلادی یک نقشه جامع از آن ترسیم کرد. او در کوه‌های جنوبی آن باغات پسته یافت. او تصمیم به آبتنی گرفت اما حتی پس از چند صد متر آب فقط تا زانوی وی بود. هرگاه در ساحل قدم می‌زد از جای پای او بوی تعفن به مشام می‌رسید. تمامی رودهایی که به دریاچه ختم می‌شد شور بود. از روی نوشته‌های ولز و نقشه او پیداست که پیدایش تپه‌های شنی در ساحل جنوبی دریاچه نیریز غیرممکن است. دریاچه در میان کوه‌های فشرده واقع شده و محلی برای تشکیل تپه وجود ندارد. شرایط آن با شرایط دریاچه‌های شرق ایران متفاوت است. منطقه هوای مرطوبی دارد. دریاچه‌های ارومیه، نیریز و جزموریان در دره‌ای واقع شده‌اند. مشخصات جغرافیایی نیریز در مقایسه با دو دریاچه دیگر نشان می‌دهد که از نظر تکاملی بین آن دو قرار دارد و آب آن از جزموریان بیشتر و از ارومیه کمتر است. با توجه به پیشرفت مناطق شنی چنین به دست می‌آید که نیریز مشخصه دریاچه‌های شرق ایران را دارد.

در زبان کشوری با کویرهای متعدد که در مراحل گوناگونی از تکامل قرار دارند باید نام‌های متعددی وجود داشته باشد تا آنها را از هم متمایز کنند. کلمه‌ای که در مورد کویر صدق نمی‌کند بیابان می‌باشد. بیابانک بیابان کوچک است اما من در زبان روزمره با آن برخورد نکردم. از این کلمه در نام‌های مناطق استفاده می‌شود. اطراف خور بیابانک خوانده می‌شد.

لغت عربی صحرا هم به ندرت استفاده می‌شود. کلمه صحرا در زبان عربی به صورت اسم خاص در مورد کویر بزرگ منطقه شمالی آفریقا به کار می‌رود اما در اسم عام به معنی کویر و بیابان است. به گفته پولاک صحرا به معنی محلی می‌باشد که کسی در آن زندگی نمی‌کند. اما از کلمه دشت به طور گسترده‌ای استفاده می‌شود و حالتی بین بیابان و کویر با پوشش گیاهی است. با این حساب نام خاص دشت کویر متضاد به نظر می‌رسد چون دشت پوشش گیاهی داشته و کویر فاقد آن است. من هرگز کلمه‌ای به نام دشت لوت نشنیدم اما به روی نقشه‌های جدید از این نام استفاده می‌شود. در مواردی مانند میان دشت که اسم خاص بوده و یکی از ایستگاه‌های مسیر مشهد است به معنی وسط دشت یا بیابان به کار می‌رود.

کلمه فارسی شور به معنی نمک‌دار است و هرگز در مورد کویرهای ایران استفاده نمی‌شود اما در آسیای مرکزی برای کویر به کار می‌رود. در ایران شور گاهی مانند صفت پس از نام می‌آید مانند آب شور، رود شور و گاهی پیشوند است مانند شوراب، شورگز.

پس در ایران صفت و در آسیای مرکزی نام است. پولاک از کلمه شوره زار برای کویر نمک استفاده کرده و آن را برابر کویر می‌داند.

شن در فارسی ریگ نام دارد و هرگاه در نقشه‌ای با آن مواجه شویم مطمئن می‌شویم کویر شنی در آن محل وجود دارد. ریگستان، ریگجن و ریگان اسم خاص مناطق است. متداول‌ترین کلمه معادل کویر، لوت است. اما معنی این دو کلمه با هم فرق می‌کند. موریه از نام دریای کبیر برای کویر بزرگ استفاده کرده اما سنت جان آن را باتلاق گل شور ترجمه کرده است. ریچاردسون<sup>۱</sup> کلمه کویر را "زمین نمکی که هیچ در آن نمی‌روید" بیان می‌کند. فراسر<sup>۲</sup> آن را کویر نمک گلی یا خشک معنی می‌کند.

لرد کورزون از قول سرکنسول هاتوم شیندلر نقل می‌کند که او سعی کرد یک مشابه دقیق برای کویر بیابد. شیندلر می‌گوید که کویر لجنزار نمکی است. چند زبان‌شناس ایرانی آن را مشتق از کلمه گاو به معنی منطقه پست یا گودال می‌دانند. اما در گودال گیاه می‌روید ولی در کویر هیچ نمی‌روید. "ریشه کلمه کویر احتمالاً لغت عربی کافر<sup>۳</sup> است و در حالت جمع کوفور<sup>۴</sup> می‌شود که در کویرهای کشورهای عربی و آفریقا رایج است اما در ادبیات فارسی قدیمی به ندرت از آن استفاده شده است".

سروان سایکس هم احتمال می‌دهد که ریشه کویر لغت عربی کافر باشد و می‌نویسد که این لغت هنوز در قسمت‌هایی از ایران برای کویر استفاده می‌شود. یافتن اینکه این لغت از زبان عربی به فارسی وارد شده تقریباً غیرممکن است اما چرا در بعضی نقاط تغییر یافته و در بعضی نقاط دیگر به همان شکل باقی مانده است؟ وارموند<sup>۵</sup> می‌نویسد که لغت عربی کفر اسم جمع است اما به نظر من قابل قبول نیست. کویرهای خشک و سوزان عربی و آفریقائی پوشیده از خاک و سنگ می‌باشند ولی در کویرهای ایران خاک و سنگ وجود ندارد اما آب باران و نمک به وفور یافت می‌شود. تفاوت بین یک کفر عربی و یک کویر به بزرگی تفاوت بین کفر و دلتای یک رود است.

من در ابتدا به کلمه دریای کبیر تمایل داشتم که گویای یک دریاچه باستانی در این منطقه است. کلمه دریا در چند کویر با دریاچه‌های موسمی به کار رفته است مانند دریای نمک در غرب سیاه کوه. در جندق و توروبت هم ایرانیان در مورد لب کویر سخن می‌گویند که به معنی ساحل کویر است. در اطراف دریاچه هامون هم از آن استفاده می‌شود. استفاده از کلمه کبیر در نام کویر بزرگ نمایانگر آن است که این کویر بزرگترین کویر منطقه می‌باشد. نام روستای کوچکی با فقط ۱۰ کلبه در یک منزلی شمال دست‌گردون در شرق کویر نمک، چاه کبیر بود.

توماشک با مقاله قابل استفاده خود توجه مرا به نکات دیگری جلب کرد. او می‌نویسد "بیشتر سطح کویر به ویژه در مناطق شمالی آن پوشیده از نمک است. در سرحد آن با چند مکان با مشخصات مخصوص به خود آشنا شدم." آنچنان که دیدیم شیندلر هم به این نکته اشاره کرده است. توماشک از نظریه خود در مقابل نوشته‌های سیاحان عرب قرون ۱۱

۱. Richardsson. ۲. Fraser. ۳. Kafr. ۴. Kufur.

۵. Wärmund آدولف وارموند، تولد ۱۰ ژوئن ۱۸۲۷، درگذشت ۱۵ مای ۱۹۱۳ م، شرق‌شناس آلمانی که از سال ۱۸۶۲ م در دانشگاه شرق‌شناسی وین تدریس می‌کرد.

و ۱۲ میلادی مانند اصطخری<sup>۱</sup>، مقدسی، یاقوت و سایرین دفاع می‌کند. به نظر من عقیده توماشک به سایرین برتری دارد و ما باید نظریه او را که کلمه کویر از کلمه گاور<sup>۲</sup> فارسی مشتق شده است قبول کنیم. با این حساب نام باتلاق گاوخونی مقصد زاینده رود آنگونه که واگان می‌گوید به معنی محل گاوها نبوده بلکه به معنی محل عمیق و گود می‌باشد یا کویری است که آب رود به آن می‌ریزد.

مطابق گفته کورزون دشت لوت "کویر بزرگ شنی" می‌باشد. او با این مورد که نام این دشت از نام مردمان لوط<sup>۳</sup> که در انجیل از آنها یاد شده و همسر لوط به مجسمه نمکی تبدیل گشته مخالفت می‌کند. بونگه می‌گوید که کویر به معنی کال است یعنی منطقه‌ای که هیچ نمی‌روید و شیندلر هم مانند توماشک دشت لوت را دشت بی‌حاصل می‌خواند. شیندلر گوشزد می‌کند که کلمه لوطی در زبان فارسی به معنی درویش به کار می‌رود و سایکس هم به آن اشاره کرده است. سنت‌جان لوت را منطقه بدون آب ترجمه کرده است. ایرانیان در پاسخ سؤال من در مورد معنی لوت می‌گفتند که لوت منطقه‌ای است که در آن آب و گیاه نباشد و به این ترتیب لوت موارد استفاده بیشتری از کویر دارد.

سایکس در مورد این دو کویر می‌نویسد "به نظر من جغرافیادانان بدون مدارک کافی کویر بزرگ را به دو بخش تقسیم کرده و منطقه شمالی را دشت کویر و جنوبی را دشت لوت نام نهاده‌اند." او عقیده دارد که نام لوت در مورد تمامی کویرها صدق می‌کند و هر باتلاق نمکی به نام کویر خوانده می‌شود. این سخن تا اندازه‌ای صحیح است. در کویر بزرگ تمامی مناطقی که دارای چنین مشخصاتی باشد کویر نام دارد. کویر تنها نامی است که در مورد منطقه شمالی مرکز ایران استفاده می‌شود اما لوت در جنوب منطقه مرکزی ایران واقع شده و از این نام تا بعد از طبس خبری نیست. یک لوت می‌تواند چند کویر داشته باشد که به طور مصطلح نمکزار خوانده می‌شود. سایکس دشت لوت را دشت لخت ترجمه کرده است. او در پنجمین سفر خود به ایران در مورد این دو نام ریشه‌یابی کرده است. او می‌گوید که نویسندگان عرب و حتی تا حدودی خود ایرانیان از کلمه مفاضاً<sup>۴</sup> به معنی بیابان بی‌آب و علف استفاده می‌کنند که بعدها با کلمه کهفه و سپس کویر جایگزین شده است.

کویر به معنی کویر نمک می‌باشد اما ریشه آن روشن نیست. نام کویر در مورد مناطق نمکی استفاده می‌شود. در نقشه‌های ایران تا همین اواخر این نام برای کل منطقه مرکزی ایران استفاده می‌شد اما جدیداً منطقه جنوبی را به لوت تغییر نام داده‌اند. سایکس قبول می‌کند که هنوز کلمه لوت به معنی لخت در ایران استفاده می‌شود. اما اینک او اعتقاد دارد که لوط از نام برادرزاده حضرت ابراهیم ریشه دارد. در یک کتاب جغرافیای عربی که

۱. أبو اسحق ابراهیم بن محمد الفارسی معروف به اصطخری، درگذشت ۳۳۰ خ، از جغرافیادانان و سیاح برجسته ایرانی که صور الاقالیم از آثار وی است. او در آن کتاب دیده‌های خود از ماوراءالنهر تا شمال آفریقا و آندالوس و از ارمنستان تا خلیج فارس با رسم نوزده نقشه بیان کرده است.

۲. Gaver

۳. پیامبری از بنی‌اسرائیل و از نزدیکان حضرت ابراهیم که پیروان او در سودوم و گومارا در جنوب بحر میت زندگی می‌کردند. به نفرین او این شهرها به زمین فروشد زیرا قوم او با پسران می‌آرمیدند. این عمل آنان لوط یا سودومی خوانده می‌شود.

۴. Mafaza

در سال ۱۹۰۳ میلادی منتشر شده نام کویر لوت کویر لوط نوشته شده است. او اعتقاد دارد که به این ترتیب این موضوع فیصله یافته است. به نظر من این نتیجه‌گیری اندکی سریع است و اینکه اجازه دهیم نام لوت برای کل کویرهای مرکزی ایران استفاده شود قابل قبول نیست ولو اینکه یک جغرافیادان نام لوت را لوط بنویسد و چنین تصویری را پدید آورد. من در اینجا با تأکید می‌نویسم که نام لوت شامل منطقه شمالی مرکز ایران نمی‌شود و آن منطقه مانند تمامی مناطق پست دیگر کویر نام دارد و دریای نمک یا نمکزار هم خوانده می‌شود.



در نهایت باید گفت که هانتینگتون دریای نمک را دریا و هامون را ماندابی که ساحل آن اندکی باز و اندکی پوشیده از بوته‌های تیغدار می‌باشد ترجمه کرده است. او به درستی می‌نویسد که از نمکزار یا دریاچه نمک هم می‌توان به جای کویر استفاده کرد اگرچه کویر خشک‌تر می‌باشد.